

بقلم : آقای ع . قویم

## امیر مسعود سعد سلمان همدانی

امیر سعیدالدوله ابوالنجم مسعود سعد سلمان همدانی از سخنوران نامی سده پنجم هجری است که اقطار شرقی تا آغازهای سده پنجم بوجودی سربانی می‌نموده است. مسعود از شعراء نامی روزگار غزنویان و سلجوقیان و امراء بزرگ دولت غزنوی در هندوستان بوده است.

دولتشاه سمرقندی ( امیر دولت‌شاه بن علاء الدوله بختیشاه اسفر اینی ) در تذکره الشعراء کنیه مسعود سعد سلمان را ابوالنجم نبشته است. امیر الشعراء رضا قلی هدایت تبرستانی در کتاب مجمع الفصحاء لقب او را سعیدالدوله دانسته است. مسعود سعد ایرانی نژاد واصل خاندانش از همدان است. برخی از تذکره نویسان ( تقی الدین محمد بن شرف الدین علی الحسینی کاشانی و محمد حسن فانی زوزی ) بطلط کرگان نبشته اند خود استاد در چکامه‌ای می‌گوید:

گردل بطمع بستم شعراست صناعت و راحه مستی کردم اصل از همدان است  
 بدرونیانگان مسعود از دوده فضلاء و همگان دانشمند و نیکو خصلت و بلند همت  
 بوده اند. تقی الدین محمد بن سعد الدین محمد الحسینی الاحمدی الدقاقی البلیانی در کتاب عرفات العاشقین می‌نویسد: «آباء خواجه سعد سلمان بطناً بعد بطن همه بزرگ‌عالیقدر و الهی صدر کامل فاضل نامدار بزرگوار صاحب همت نیکو خصلت بوده اند. اصل وی از همدان است که بلوهار افتاده بود.» خود مسعود سعد می‌گوید:

اگر رئیس ام یا امید زاده ایم ستوده نسبت واصلم زدوده فضلا است

بدرش خواجه سعد سلمان در آغاز روزگار جهانگشایی یمین الدوله سلطان محمود غزنوی پسر ناصر الدین سبکتکین جوانی نورس بوده که از همدان بغزنین رفته است  
 ادا کنت فی ارض ولم یرض اهلها ولم یک مکبولا بها فتغرب  
 مسعود سعد سلمان در غزنین رحل اقامت افکنده، در دربار درخشان محمود راه و جاه یافته، شست

سال تمام بدولت با عظمت غزنویان خدمت کرده ، از اکابر عمال ایشان بوده است .

شست سال تمام خدمت کرد      بدر بنده سعد بن سلمان  
گه باطراف بود از عمال      که بدرگاه بود از اعیان

فاضل هندی سید غلامعلی آزاد در کتاب سبحة المرجان فی تاریخ هندوستان  
مینویسد : سعد سلمان جلاء وطن کرده در روزگار دولت سلاطین غزنوی بهند آمد  
و در خدمت سلطان مقامی عالی یافته مسقط الرأس خود را فراموش کرد ، در لاهور  
کرسی پنجاب متوطن شد ، زن خواست و حلیله اش چند فرزند آورد ، یکی از  
ایشان امیر مسعود میباشد .

مسعود سعد سلمان میان سالهای ۴۳۸ و ۴۴۰ هجری قمری در شهر لاهور زاده  
و نزدیک هشتاد سال در جهان زیسته خوشبها دیده ورنجها کشیده ، و بسال ۵۰۵ یا ۵۰۶  
(بظن قوی در غزنین) در گذشته است . روزگار زندگانی او به چهار دوره بخش میشود:  
دوران آموزش و پرورش ، دوران خوشی و نیکبختی ، دوران حبس و رنج ، دوران  
پیری و گوشه گیری .

#### ۹- دوران آموزش و پرورش

سعد سلمان همدانی خواجه‌ای بلند قدر کافی و مدبر بود ، روی رخشنده و دست  
بخشنده داشت . در بست و گشاد و ستد و داد و گرفت و نهاد امور دیوانی کم نظیر و  
دارای فضل و ادب کامل و مکارم اخلاق بود ، گاهگاهی شعر هم میگفت ، شاهزادگان  
و وزراء و امراء بصحبت دلپذیر وی رغبت تام داشتند و معاشرتش را مغتنم میشمردند .  
این رباعی از اوست :

گر بگذاری مرا و گر بنوازی      از کوی تونگذرم بیسازی بازی  
چون باد بیایند آیم بمثل      گر چون خاکم زدر پروان اندازی

تقی الدین محمد اوحیدی میگوید: خواجه سعد سلمان شعر بسیار گفته انکن  
اشعار او کمیاب است .

در روزگار شهریارى نصیرالدوله مسعود ، پسر سلطان یحییٰ الدوله محمود غزنوی ، هنگامی که آن پادشاه فرزند خود امیر مجدود را فرمانفرمای هندوستان داد ، خواجه سعد سلمان را بسمت پیشکاری دارائی ازغزنین با او فرستاد .

ابوالفضل محمد بن الحسین البیهقی در تاریخ مسعودی مینویسد : روز شنبه سوم ذیقعده ( سال ۴۲۷ ) خداوند زاده امیر مجدود خلعت پوشید بامیری هندوستان ناسوی لهور رود ، خلعتی نیکو چنانکه امیران رادهند که فرزند چنین پادشاه باشد . وی را سه حاجب باسیاه دادند و بونصر پسرعلی نوکی ازدیوان ( رسائل ) باوی رفت و سعدسلمان مستوفی و حل و عقد سرهنگ محمد بستند و با این ملکزاده طبل و علم و کوس و مهد بود . دیگر روز پیش آمد ، تعبیه کرده ، بیابان پیروزی و سلطان در کنارش بگرفت و وی رسم خدمت و داع بجا آورد و برفت .

لاهور که پیشینیان ، بویره در شهر ، آنرا « لوهاور » و « لهاور » نیز گفته اند ، شهر است در بخش شمالی شبه جزیره پنهاور هندوستان ، بر کنار رودخانه راوی ، در استان پنجاب ، شاهزاده معتمدالدوله فرهاد قاجار در کتاب جسام جم مینویسد : این رود را قدمای یونان « هندو زوتس » نامیده اند . - رود راوی یا هندو زوتس یکی از پنج آب پنجاب است . حد شمالی استان پنجاب کشمیر و حد جنوبییش ملتان است . طول این استان ۳۰۰ میل و عرضش ۲۰۰ میل میباشد . پنجاب استان پنهاور است دارای بلاد بسیار و هوایی لطیف و آبی صافی .

لاهور شهر است خوش آب و هوا دارای نواحی بسیار و بناهای تاریخی زیبا ( کاخ شاه سلیم ملقب بجهانگیر و مسجد اورنگ زیب ) در روزگار غزنویان دارالملک متصرفات ایشان در هندوستان بوده است . جمعیت لاهور را دو بیست و بیست و هشت هزار نفر نوشته اند . دیگر از شهرهای نامی پنجاب « امرسر » که شال آن ممتاز میباشد . شهر پشاور که نزدیک مرز افغانستان واقع شده از بلاد پنجاب است .

کار خواجه سعد سلمان در هند بالا گرفته املاک و مستغلات بهمرسانید و در ایانهای عمر که از خدمات دیوانی کناره کرد در شهر لاهور پادمان کشیده عزت گزید .

مسعود سعد سلمان در روزگار پادشاهی شهاب الدوله سلطان مودود غزنوی  
 پور نصرالدوله سلطان مسعود میان سالهای ۴۳۸ و ۴۴۰ هجری قمری در لاهور زاد  
 و در آن شهر نشو و نما کرد. اینکه لطفعلی بیگ آذربیکدلی شاملو در تذکره آتشکده  
 میگوید « در دوات سلطان مسعود بن محمود پیدا گشته » و هدایت در مجمع الفصحاء  
 می نویسد منشآتش در کرگان بوده است « درست نیست ».

تذکره نویسان در زادگاه امیر مسعود سعد هم زبان نیستند، برخی همدان  
 ( محمد عوفی، امین احمد رازی، تقی السدین محمد اوحدی، علیقلی واله لکنزی  
 داغستانی) و برخی دیگر غزنین (آذر و هدایت) دانسته اند. مولد و منشأ او،  
 چنانکه ابوطالب تبریزی در کتاب خلاصه الافکار و سید غلامعلی آزاد در سبعة المرجان  
 نبشه اند و از اشعار خود استاد سخن هم برمی آید لاهور بوده است:

بپیچ نوع گناهی دگر - نمیدارم مرا، جز اینکه در این شهر مولد و منشاست  
 صواب و نزدیکتر بصحت است که ترجمه شاعر از دیوانش استنباط و از گفته و نبشته  
 کسانی که معاصر یا قریب العهد با او بوده اند گرفته شود.

مسعود سعد سلمان در چکامه ها بویژه اشعار حبسیاتش علاقه مفرط و اشتیاق  
 بسیار بزدگاه خود اظہار میکند.

ناتمام

(صحبت)

کسی کش خورد رهنمونست هرگز  
 بگیتی ره و رسم صحبت نوزد  
 که صحبت نفاقی است یا انفساقی  
 دل مرد دانا ازین هر دو لرزد  
 اگر خود نفاقی است جان را بکاهد  
 و گر انفاقی بهجـران نیرزد

سنائی